[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.7.9]

[DOI: 10.29252/jpll.26.84.115]

موقعیت اجتماعی- اقتصادی مردان در «مویهٔ» لکی

محمدحسین خان‌محمدی*

اکرم دولتی سیاب**

چکیده

مویهٔ ″مور″ از نواهای کهن مناطق لک‌زبانِ استان‌های لرستان، همدان، ایلام و کرمانشاه است. این نوای دلتنگی، که با آوازی حزین و غم‌ناک، و بدون ضرب‌آهنگ، فقط درقالب یک بیت به‌مناسبت مرگ عزیز ازدست‌رفته خوانده می‌شود، پیشینه‌ای بس کهن دارد. هدف مقالهٔ حاضر، که به‌شیوهٔ توصیفی‌ـتحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای انجام شده است، کشف رابطهٔ میان تک‌بیتی‌های مور و جایگاه اجتماعی‌ـاقتصادی مردان لک‌زبان است. دراین‌باره، اشاره شده است که در نوای مور معمولاً شجاعت و دلاوری، مردم‌داری و مهمان‌نوازی، وضعیت اقتصادی و اجتماعی، قدرت بدنی و زور بازو و... مردان توصیف می‌شود. این توصیف‌ها، که مبین جایگاه حماسه، سوگ، اندوه و وصف در ابیات شعر لکی است، گاه درقالب تک‌بیتی به‌وصف دلاورمردان و جنگاوران، خوانین و کدخدایان طوائف، یا کشاورزان و گله‌داران می‌پردازند و ویژگی‌های مشهود ممدوح را بیان می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: مور، لکی، حماسه، شجاعت، مهمان‌نوازی.

---

* استادیار دانشگاه ارومیه h.khanmohammadi@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه dowlati.a4631@gmail.com

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.7.9]

[DOI: 10.29252/jpll.26.84.115]

۱. مقدمه

قوم لک یکی از اقوام کهن ایران است که با زبان خاصِ خود، که لکی خوانده می‌شود، تکلم می‌کند. زبان لکی از فارسی باستان مشتق شده و هم‌زمان با زبان پهلوی به‌صورت جداگانه صحبت می‌شده است (راولینسون، ۱۳۷۱: ۱۵۵ نقل در آدینه‌وند و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۶). مسلم است که این زبان جزو زبان‌های قبل از اسلام است که شباهت‌هایی با زبان کردی و لری دارد (بارتولد، ۱۳۰۸: ۲۳۵). اشتراک اندک واژگان گفتاری و نوشتاری زبان لکی با دو زبان لری و کردی برخی از پژوهشگران را بر آن داشته که لکی را جزو زبان کردی یا لری بدانند. به‌نظر می‌رسد موقعیت جغرافیایی بیشترین تأثیر را در چنین نظریه‌هایی دارد.

جان ادموندز در *سفرنامهٔ لرستان* بیان کرده است لک‌زبانان ازلحاظ تناسب اندام با لرها و به‌لحاظ کیش و آیین مذهبی با کردها متفاوت‌اند (ادموندز و دوبد، ۱۳۶۲: ۲۸-۲۷).

حمید ایزدپناه در کتاب *قوم لک* می‌گوید لک‌ها ازنظر فرهنگ و منش و اعتقادات دینی شباهت‌هایی با لرها دارند، ولی ازلحاظ زبانی و گفتاری با هم متفاوت‌اند (ایزدپناه، ۱۳۶۷: ۲۶).

سکندر امان‌اللهی بهاروند نیز در کتاب *قوم لُر* نوشته است لرستانی‌ها به دو زبان لری و لکی صحبت می‌کنند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۴: ۴۸). او در ادامه می‌نویسد: «زبان‌های ایرانی غربی به دو گروه شمال غربی و جنوب غربی تقسیم می‌شود که زبان لکی جزو گروه شمال غربی و زبان لری در زمرهٔ گروه جنوب غربی قرار می‌گیرد» (همان، ۵۱).

محمد دبیرمقدم نیز در فصل دهم کتاب *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، زبان لکی را ازجمله زبان‌های رایج ایرانی ذکر کرده است که در شمال غربی ایران و در مناطقی از لرستان، کرمانشاه، همدان و ایلام رواج دارد (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۲۱۴). در استان لرستان (ساکنان شهرستان‌های دلفان، الشتر، طوایف بیرانوند، قسمت‌هایی از شهرستان‌های کوهدشت و خرم-آباد)، در استان ایلام (شهرستان‌های دره‌شهر، آبدانان، شیروان، چرداول، دهستان‌های هلیلان و زردلان)، در استان کرمانشاه (شهرستان‌های هرسین، صحنه، کنگاور، سنقر و دینور) و در استان همدان (بخش‌هایی از شهرستان توسرکان و نهاوند) به زبان لکی تکلم می‌کنند (موسوی و عزیزی، ۱۳۹۳: ۱۳۶). مردمانی از این مناطق «به‌صورت طوایف کوچ‌رو در حدود قزوین، مازندران و فارس پراکنده‌اند» (ماربرلی: ۱۳۶۹: ۳۶-۳۷ نقل در آدینه‌وند و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۶). همچنین، بنابر دلایل مختلف و ازجمله سیاست دولت‌های مرکزی از آغاز دوران صفویه به بعد، گروهی از ایشان به نقاطی چون زنجان، کازرون، شیراز و جیرفت مهاجرت کرده‌اند و در زمان رضاشاه پهلوی تعداد کثیری از این قوم به گرگان، قوچان، دره‌گز

و گیلان تبعید شدند. گروهی نیز در چند شهر کشور عراق روزگار می‌گذراندند و سرانجام، جمعی هم در جنوب روسیه اقامت گزیده‌اند (ایزدپناه، ۱۳۶۷: ۲۴).

این قوم آداب و رسوم خاصی دارند که مختص مردم همین خطه است؛ ازجملهٔ این آداب و رسوم می‌توان به شیوهٔ عزاداری اشاره کرد. ایشان در عزای عزیزانشان، نوای دلتنگی با آوازی حزین و غم‌ناک سرمی‌دهند. این آواز را، که بدون ضرب‌آهنگ و درقالب تک‌بیتی خوانده می‌شود، به زبان لکی "مور" می‌گویند. «کلمهٔ مور در اوستایی مئور و در پهلوی اشکانی مئوزک و در پهلوی ساسانی مویک و به زبان دری مویه و امروزه مویه می‌باشد» (نجف‌زاده قبادی، ۱۳۹۱: ۱۹). "مور" یکی از نواهای چندگانهٔ "هوره" است که در هنگام سوگواری و ماتم و در غم ازدست‌دادن عزیزان سرداده می‌شود (یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۱). در زمان عزاداری معمولاًزنی به نام "سرخونی‌وش" با خواندن ابیاتی از "مور" گروه مرثیه‌خوان را رهبری می‌کند و دیگر زنان به‌همراه او بقیهٔ شعری را که در مدح متوفی خوانده می‌شود می‌خوانند (ایزدپناه، ۱۳۸۷: ۲۰۳). هر تک‌بیتی از ابیات مور را به زبان لکی "کلیمه" می‌گویند. "کلیمه"ها که حکایت‌کنندهٔ احساسات غم‌انگیز است با لحنی سوزناک به شرح دردها و رنج‌ها می‌پردازد. ارزش‌های نهفته در مراسم مورسرایی که ریشهٔ تاریخی دارد، برگ زرینی از فرهنگ قوم و قبایلی است که از دیرباز با تحمل دشواری‌های بی‌شمار، همچنان حرمت سنت‌های دیرپا و ارزشمند را پاس داشته و آنها را به زمان ما رسانده‌اند (فرزین، ۱۳۷۲: ۷۳).

۲. پیشینه و هدف تحقیق

پژوهش‌های انجام‌شده دربارهٔ تک‌بیتی‌های لکی در بیشتر موارد به‌شکل گردآوری تک‌بیتی‌ها جهت ثبت این ابیات، که در بین مردم به‌صورت شفاهی رواج دارند، بوده است و درباب بررسی محتوای تک‌بیتی‌ها کار مستقلی، آن‌گونه که در این مقاله آمده، صورت نگرفته است. در این پژوهش، محتوای تعداد محدودی از این ابیات بررسی شده است. البته، دربارهٔ تک‌بیتی‌های لکی می‌توان پژوهش‌های ذیل را برشمرد:

از آثار برجسته دربارهٔ تک‌بیتی‌های مویه، کتاب *مردم‌شناسی ادبیات لکی* به‌قلم کرم‌دوستی را می‌توان ذکر کرد که در این کتاب تعداد محدودی از تک‌بیتی‌های مویه و چهل‌سرود با توضیحاتی درباب مجموعه‌ای از ارزش‌های رایج در بین مردم آمده است. مسعود یوسفی در کتاب *مویه‌های سرزمین من* فقط به ذکر ابیات محدودی از تک‌بیتی‌های مویه پرداخته و هیچ توضیحی دربارهٔ محتوای تک‌بیتی‌ها بیان نکرده است. امیدعلی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.7.9]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.115]

نجف‌زاده قبادی در کتاب *ادبیات عامهٔ لکی* ابیاتی از تک‌بیت‌های مویه و چهل‌سرود را با توضیحاتی مختصر ذکر کرده است. ده‌ها اثر دیگر را نیز، که معمولاً فقط به ثبت تعدادی از ابیات شفاهی پرداخته‌اند و کمتر به محتوای ابیات توجه کرده‌اند، می‌توان ذکر کرد. علاوه‌بر کتاب‌های ذکرشده، هرساله همایش‌ها و سوگواری‌های متعددی جهت ماندگاری این ابیات در ادارهٔ ارشاد شهرستان‌ها برگزار می‌شود.

در مقالهٔ حاضر، سعی ما بر این است که به‌کمک "کلیمه"های "مور" که دلاوری‌ها و شجاعت‌ها، موقعیت اقتصادی‌ـاجتماعی و... مردان لک‌زبان را بیان می‌کند، جایگاه مردان را ازمنظر مرثیه‌سرایان مشخص کنیم و خوانندگان را با شیوهٔ مرثیه‌سرایی قوم لک آشنا سازیم.

۳. جایگاه مردان در مور (مرثیه‌سرایی‌های لکی)

کلیمه‌های مور، بیشتر به وصف دلاوری، شجاعت، جوان‌مردی، تیراندازی و مهمان‌نوازی مردان می‌پردازد و موقعیت اجتماعی‌ـاقتصادی متوفی را بیان می‌کند. گاهی در عزاداری‌هایی که برای پیشوایان دینی و بزرگان قوم یا جوانان غیور و شجاع برپا می‌شود، موسیقی "چمریونه"[1] می‌نوازند. با نوازختن موسیقی "چمری"، حال‌وهوای دیگری ایجاد می‌شود و ناظران عمق غم و اندوه و درد فقدان عزیزان را بیشتر حس می‌کنند (پارسا، ۱۳۸۸: ۶۷). گاهی این کلیمه‌ها بیتی از ابیات یک مرثیهٔ بلند است. میرزاحسن‌خان بنان‌الملک ـشاعر طایفهٔ سیاه‌پوش الشترـ مرثیه‌ای در مرگ مهرعلی‌خان امیرمنظم، بزرگ ایل حسنوند، که به دستور رضاخان اعدام شده، سروده است. این مرثیه به‌قدری تأثیرگذار بوده است که برخی از ابیات آن به‌مثابهٔ مور در بین مردم این خطّه رواج پیدا کرده است. نمونه‌ای از ابیات این مرثیه چنین است:

ژِی خـاک تیـره سـر باور ئِودَر چی هردَه‌جاران مجلس بارِ ئِوفَر

Žei xak-e tira sar bãwer o dar
Či harda jãrãn majles bãr o far

از این خاک تیره سربردار و مانند همیشه به مجلس فرّ و شکوه ببخش (غضنفری امرایی، ۱۳۷۸: ۲۶۶).

۳. ۱. وصف مردان بااخلاق و مردم‌دار

در این خطّه، علاوه‌بر کدخدایان و خوانین، مردانی هستند که به‌لحاظ معنوی در بین مردم مقام و منزلت خاصی دارند. این اشخاص در انجام کارهای بزرگی همچون رفع کدورت بین طوایف و عشیره‌ها، وساطت در انجام کارهای خیر، رفع مشکلات مردم و... مشارکت دارند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.7.9]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.115]

حِفـه مجـلسل بـی تـو بنیشـن دَم دَم آخِ سرد پی تو بِکیشن

Hefa majlesal bi tow benišen
Dam dam ãxe sard pi tow bekišen

حیف است که بی‌حضور تو جلسه‌ای تشکیل شود و اهل مجلس در نبود تو پی‌درپی آه از نهادشان برآید.

نیمَـم کـی‌دیـه مـلا و مُردَن دَس قلم زرین، قرآن و گَردَن

Nemam ki diye melã va mardan
Das qelam zarin qorãn va garden

کسی باور ندارد عالمی که قلمی شیوا دارد و با قرآن مأنوس است بمیرد.

تَـرسِـم دُما تـو راوی بـرپا بو کی‌یو کی بِکَن کی قرآن وَ لای بو

Tarsem domã tow rãwe barpã boo
Kiyoki bekan ki qorãn va lãy boo

می‌ترسم بعد از تو جنجالی برپا شود و در این همهمه قرعه‌کشی کنند که قرآن در دست کی بماند. «قرآن وَ لای بو»: قرآن در نزد کسی ماندن. کنایه از بزرگ معنوی بودن است.

۳. ۲. وصف مردان مهمان‌نواز

مهمان‌نوازی یکی از سنت‌های پسندیده و ستودنی این قوم است که نسل‌به‌نسل حفظ و نگهداری شده است. پذیرایی گرم از مهمان و برخورد دوستانه و بی‌آلایش با هر تازه‌وارد در فرهنگ این قوم تحت عنوان ″مهمان برکت خانه است″ زبان‌زد عام و خاص شده است و مهمان‌نوازی در ادبیات این دیار با اصطلاحی همچون ″سفره سینه″ یاد می‌شود.

فِدای دویخون دویر ژَ یونَت بام وِ سینی سرپوش حاکِمونَت بام

Fedãi doixon-e doir ža yonat bãm
Ve sini sarpuš hãkemonat bãm

فدای مهمان‌خانهٔ دور از خانه‌ات و پذیرایی شاهانه‌ات شوم که هرگز فراموش نخواهد شد.

تـک دا وه ستـوین لامردانَ وه چی نویر مَرشیا وه مهمانَ وه

Tak dã va setun lãmardãnava
Či nour maršiã va mehmãnava

لامردان= قسمت نشیمن مردانهٔ سیاه‌چادر عشایر.

یعنی به ستون سیاه‌چادر تکیه داد و چونان چشمهٔ نور بزم مهمان را برمی‌افروخت.

۳. ۳. وصف کدخدایان و بزرگان ایل و طایفه

ساکنان این خطّه، به‌علت کوهستانی‌بودن منطقه، کمی وسعت دشت‌ها و زندگی عشایری به دسته‌های کوچکی چون ایل و طایفه تقسیم شده‌اند. در هر ایل و طایفه‌ای برای راحتی کار یا جلوگیری از درگیری بین ساکنان ایل‌ها و طوایف، کدخدایان و بزرگانی انتخاب می‌شوند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.7.9]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.115]

ترسم دوما تو قـالـی بـرپا بـو کیای کی بکیم کی کدخدا بو

Tarsem domã to qãli barpã bu
Kiãy ki bekeim ki kadxodã bu

می‌ترسم پس از تو جنجالی برپا شود و ما از سر ناچاری به جست‌وجو برآییم و کسی را به‌جای تو به کدخدایی برگزینیم. حال آنکه کسی لایق جانشینی تو نیست.

نِـرکَ نِرک شِرکَ، مِتی بِمرِ شِر بچه نی‌یه، جایی بِگِرِ

Nerka nerk-e šereka mety bemere
Šer bače niya jãy begere

شیرمردی اسیر سکرات مرگ است. افسوس که شیربچه‌ای نیست تا جایش را پر کند.

صای ایل هانای، ایـل بیـه خارت دشمن کواسی، طولِ بَشارت

Sãy el hãnãy el biya xãrat
Došman kowãse toole bašãrat

ای صاحب ایل به فریاد برس که ایل غارت شد و دشمن بر طبل پیروزی می‌کوبد.

۳. ٤. وصف مردان کشاورز

کشاورزی و دام‌پروری اساسی‌ترین منبع امرار معاش و پایهٔ اصلی اقتصاد اهالی این خطّه است. آب فراوان، خاک مرغوب و آب‌وهوای گرم و معتدل در این ناحیه، باعث استمرار کشاورزی و دام‌پروری شده است.

اِنـوم شـَش دونگیت چولی چنیاوی فدای دست بام یک یک نریاوی

?E nowm šaš dongiyat čowle čenyãwi
Fedãy dast bãm yak yak neryãwi

شَش دونگی: زمینی با وسعت زیاد

در بین شش دانگ زمینت تپه‌ای از سنگ‌هایی که یکی‌یکی با دست‌های خود مرتب چیده بودی درست شده بود.

ئی ژیر رِی پشت رِی‌یه کول باغه‌زاله کول کلیک‌نشین رستم زاله

?Ei žer re pešt reya kool bãxazãla
Kool keliknešin roostame zãla

دو طرف جاده همه کشت‌زار است. همهٔ این کشت‌زار با دستان تو که شبیه دستان رستم زال است کشت شده است.

اَ جفـت‌یاره دو جفـت مـَرونـــی مشت مشت رازیانه وه توم مَشونی

?A jeftyãra dow jeft marone
Mešt mešt rãzyãna va towm mašone

آن کسی که با دو جفت گاوآهن جفت می‌کرد، تخم رازیانه را مشت مشت روی زمین می‌کاشت.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.7.9]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.115]

کشاورزانی که زمین زراعی زیادی داشته‌اند، به‌جای یک جفت گاوآهن برای سرعت کار کشت، دو جفت خیش و گاوآهن هم‌زمان به‌کار می‌گرفتند. درواقع، آمدن دو جفت در کلیمهٔ فوق به‌معنی وسعت زمین زیر کشت ممدوح بوده است.

بیلا ناخالَل شَــن نــَن وه خرمُنت تا گوش بدیم اِ دنگ کِیل و پِمُنت

Bilã nãxãlal šan nan va xarmonet
Tã gooš bedim- e dang keiloo pemonet

بگذار جوانان یا کسانی که کار کشاورزی نمی‌دانند به خرمن کشتِ تو دست نزنند تا ما به‌شمارش کِیل و پیمانه‌ات گوش فرادهیم.

صای ملک و ماش آسیاو و گردوون زمین منت‌بار تشریف آوردوون

Sãy melko mãš ãseyãw va gardown
Zamin menatbãr tašrif ãwadown

صاحب ملک و املاکی که آسیابش می‌چرخید و کار می‌کرد، زمین منت داشت که جسم او را دربربگیرد.

سَر اِ کووه‌لَه کول کشـــتِ کاله کول تور قلنگه رستمِ زاله

Sar ei kowala kool kešte kãla
Kool toer qlenga roostame zãla

بالای کوه‌ها همه کشت‌زار است. همهٔ این کشت‌زارها نتیجهٔ زحمات توست که زور و بازوی رستم زال را داری.

۳. ۵. وصف مردان کم درآمد و کارگر

اَ دِرُوَتـــیـــه داسِ پـولایه نیمرو سایی، سایه کولایه

?a derouwaniya dãse poolãya
Nimaro sãyay sãya koolãya

آن کشاورزی که با داس درو می‌کند داسش از فولاد است. استراحت‌گاه او (به‌علت فقر) سایهٔ کپر است.

اَ بِـــل‌یـــاره بِل وه شونَه وَه مشت مشت خاک دونه وه دامونه وَه

?a belyãra bel va šona va
Mešt mešt xãk dona va damona va

آن کشاورزی که بیل در دست دارد، به‌علت فقر، دانه‌های نامرغوبی را که از خرمن دیگران برجای مانده با دامنش جمع می‌کند.

چَن جور چَن جفا چَن خاکَساری چَن شووان بی‌مِز حق نادیاری

Čan jour čan jafã čan xãkasãri
Čan šowãn bemez haq nãdiyãri

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.7.9]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.115]

چقدر جور؟ چقدر جفا؟ چقدر زحمت‌های بیهوده؟ چقدر کارهای (چوپانی) بی‌مزد که آخرش بدون دستمزد ماند؟ شووان بی‌مِز= چوپان بی‌مزد.

در این خطّه، تا حدود چهل‌سال پیش، برخی از خانواده‌ها ـ زن و مردـ باعنوان کارگر در منزل خوانین بدون دریافت مزد ـصرفاً برای خوردن غذاـ کار می‌کردند. علاوه‌بر این‌گروه، کسانی هم بودند که هر روز گاوهای همهٔ اهل روستا را به چرا می‌بردند و درعوض، اهل روستا، نوبتی، ظهر و عصر، فقط چندنان گندم به‌جای دستمزد به این کارگرها می‌دادند. حال آنکه چوپانان گله‌های گوسفند و بز یک سال چوپانی می‌کردند و در پایان سال یک‌پنجم برّه‌های آن سال را دستمزد می‌گرفتند و در طول سال، علاوه‌بر آن‌دستمزد، صاحب گله موظف بود که هزینهٔ لباس و تغذیهٔ چوپان را نیز بپردازد.

۳. ۶. وصف مردان گله‌دار

لک‌زبانان، که غالباً در مناطق کوهستانی زندگی می‌کنند، به‌دلیل دراختیارداشتن کوهستان‌های پهناور و مراتع بسیار، گله‌داری می‌کنند. کوچ‌نشینی و گله‌داری، که از سدهٔ چهاردهم میلادی به بعد در این خطّه رایج شده است، نتیجهٔ ویرانی و انهدام شهرها، روستاها، قنات‌ها و نظام زراعی به‌دست مغولان بوده است (دمانت مورتنسن، ۱۳۷۷: ۲۸۷).

یـه رَن کـیه رشیان دوله کل چُویر حواردِ خیاته کوله

Ya ran kiya rešiyãne doola
Kol čoyer howãrde xeyãta koola

رَن= گلهٔ خیلی بزرگ گوسفند

این گله‌ای که در این تنگه سرازیر شده است و گل‌های تازه و خوشبو خورده و پشمی نرم دارد از آن کیست؟

مِلک و مِحَلت چوی دوی دِیارَه یا توزِ گله یا جای سوارَه

Melk-o mahalet čoi doi deyãra
Yã toz-e gala yã jãi souãra

ملک و محل زندگی تو را هاله‌ای از غبار دربرگرفته است. به‌نظر می‌رسد در آنجا یا گله‌ای درحال عبور است یا سواران در آن می‌تازند.

۳. ۷. وصف مهاجران

کوچ در این مناطق به چند شیوه بوده است. یکی از این شیوه‌ها، کوچ عشایری بوده است که پی‌درپی و با اختیار کوچ کرده‌اند. کسانی هم بودند که به‌علت اختلاف‌ها و کشمکش‌های عشیره‌ای یا به‌اجبار حکومت‌های مختلف، مجبور به ترک دیار خود می‌شدند. بیشتر این تبعیدشدگان لک‌زبانانی هستند که به‌حکم حکومت‌های صفوی، قاجار و رضاخان پهلوی به بقیهٔ استان‌ها تبعید شده‌اند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.7.9]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.115]

اِ سَرِر هَتم مسکن بی‌یه چول نِمَم کو چِنه صای سلم تور

?E sarer hatem maskan biya čool
Nemam ko čena sãy salme toor

از بالا که می‌آمدم، همهٔ آبادی و محل سکونت را خالی از سکنه دیدم. نمی‌دانم آنها که همچون سلم و تور صاحب مال و املاک زیادی بودند کجا رفته‌اند.

صـای سلم و تـور و بی‌کس مَرده زمین منت‌بار تشریف آورده

Sãy salme toor va bikas marda
Zamin menatbãr tašrif ãwrda

کسی که همچون سلم و تور صاحب مال و املاک و اقوام زیادی بود و در غربت و بی‌کسی مرد، زمین منت داشت که او را دربرگرفت.

۳. ۸. وصف سرداران و جنگجویان

خطّهٔ سیمره (لک‌نشینان) مدت زمان طولانی از اقتدار و استیلای مطلق برخوردار بود، اما بر اثر کشمکش‌های فراوان اقتدار خود را از دست داد و به انزوا گرایید. بااین‌حال، هر چندگاه یک‌بار، دلاورمردانی از این خطّه در میدان مبارزه قدم گذاشته‌اند. ازجملهٔ این دلاورمردان، سرداران بزرگی همچون کریم‌خان زند، یارمحمدخان زردلانی ـسردار مشروطه‌خواهـ قدم-خیر لرستانی و سران ایل بیرانوند را می‌توان ذکر کرد (رحیمی عثمانوندی، ۱۳۷۹: ۱۵۱) که در برخی از این کلیمه‌ها به القاب آنها اشاراتی شده است.

کی دی‌یه سردار وِژ بِچو وَه جنگ ترسم بِکشنی سِپا بوتی لَنگ

Ki diye sardãr wež beču va jang
Tarsem bekošni sepã buti lang

چه‌کسی باور می‌کند که سرداری خود به مصاف دشمن برود؟ می‌ترسم او را هدف قرار دهند و سپاهش لنگ بماند. سردار= از القاب یارمحمدخان زردلانی است.

یارمحمد زردلانی متولد ۱۲۹۶ هجری قمری اهل زردلان از توابع استان ایلام و یکی از سرداران مشروطه‌خواه و صاحب‌نام به‌شمار می‌آمد که در جنگ با مستبدان کشته شد. (رحیمی عثمانوندی، ۱۳۷۹: ۱۵۹-۱۶۰). «بزرگ‌ترین و بارزترین ویژگی یارمحمد زردلانی دفاع از مظلومان و بی‌پناهان بوده است. او دربین روشنفکران و آزادی‌خواهان ″تنهاترین سردار″ نام داشته و در بین لک‌ها ″سردار سنگین″ لقب گرفته است (دوستی، ۱۳۹۲: ۵۰).

سَردارِ سنگین سَردِل جِمِنِـم باوِی ژار فقیر، زوردار رِمِنم

Sardãr-e sangin sardel jemenem
Bãv-e žãr faqir zurdãr remenem

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.7.9]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.115]

سردار سنگین و باوقاری که قوت دلمان بود، پدر و حامی بیچارگان و مستمندان و شکست‌دهندهٔ زورداران بود.

یـه چایر کیه ئِی چایرَل دویره چـــایـــر سـردار ئِی شا دلگیره

Ya čãyer-e kia ei Čãyeral doira
Čãyer-e sadãra ei šã delgira

این سیاه‌چادر، که دورتر از دیگر چادرهاست، از آن کیست؟ این سیاه‌چادر سردار است که از شاه رنجیده است.

دَر مـــالِ سردار دالـــه‌گیژانـه نِمَـم سویـری‌کـه یا لابِرّانه

Dar mãl-e sardãr dãla gižãna
Nemam soirika yã lãberrãna

لابِرّان= گیسوبریدن

بر درب منزل سردار غوغایی برپاست. هنوز نمی‌دانم عروسی در پیش است یا زنان گیسو می‌برند.

رسم گیسوبریدن در عزاداری‌ها یکی از رسم‌های خیلی قدیمی غرب ایران، به‌ویژه دربین قوم لک‌زبان، است. در گذشته، اگر یکی از خوانین یا بزرگان ایل و طایفه به هر دلیلی از دنیا می‌رفت، همهٔ زنان پیر و میان‌سال گیسوان خود را می‌بریدند و به مچ دست می‌بستند. بعد از به‌خاک‌سپاری متوفی، در برخی از طوایف موهای بریده‌شده را جلوی سیاه‌چادر آویزان می‌کردند و در برخی از طوایف نیز همهٔ موهای بریده‌شده را روی پارچه‌ای جمع می‌کردند و تا آخر مراسم، که گاهی چند هفته طول می‌کشید، این گیسوان بریده را پیش‌چشم عزاداران قرار می‌دادند و آن را وسیله‌ای برای معرفی شأن و منزلت متوفی می‌دانستند. امروزه، در مرگ پسر جوانی که تحصیل‌کرده و دارای موقعیت اجتماعی‌ـ اقتصادی والایی باشد، خواهر و مادرش گیسوان خود را می‌برند و بر مچ دست می‌بندند. بعد از خاک‌سپاری یکی از اقوام نزدیک مو را از مچ دست‌ها باز می‌کند. گاهی این گیسوان بریده‌شده تا چند روز بر مچ دست آنها می‌ماند. برخی از زنان گیسوی بریده‌شدهٔ خود را با مهره‌های آبی‌رنگ تزیین می‌کنند و آن را در صندوقچه‌ای تا سالیان سال نگه می‌دارند.

رسم گیسوبریدن فقط در مرگ مردان اجرا می‌شود. خانمی با هر شأن و منزلتی و در هر سنی بمیرد، کسی در عزای او گیسوان خود را نمی‌برد.

میـــر میران بی لَنگـرِ دنیا دارِ لاوَش بی ژَ ریشَه کَنیا

Mire mirãn bi langare donyã
Dãre lãvaš bi ža riša kany

امیر امیران، ستون جهان و درختی افراشته دربرابر بوران بود که ناگاه از ریشه برکنده شد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.7.9]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.115]

۳. ۹. وصف مردان تفنگ‌چی و سوارکار

در گذشته، به‌علت جنگ‌های طایفه‌ای و عشیره‌ای خوانین هر طایفه سوارکاران و تفنگ‌چیانی داشته‌اند. برخی از این خوانین مانند نظرعلی‌خان غضنفری امرایی گاهی تا حدود هشتصد سوارکار و تفنگ‌چی داشته‌اند.

در این خطّه رزم را با آهنگ (جنگ‌رَا)[۲] شروع می‌کردند و آهنگ (سوارهووه)[۳] برای بازگشت مجدد به جنگ و ایستادگی درمقابل دشمن نواخته می‌شد.

سوار سواره، سوار گرانه یکی اَژ سوارل مازندرانه

Suār suāra suār gerāna
Yeki až suāral māzandarāna

این سوار، سوار بزرگی است؛ گویا یکی از سواران مازنداران است.

در این کلیمه، سوارکاران دلیر و شجاع به قهرمانان *شاهنامهٔ* فردوسی تشبیه شده است.

اَ تفنگچی‌یه وه سر دَنَ وه دَس وه گل‌خنچه وَلگَوَنَ وه

?A tefangčiya va sar dana va
Das va golxwnča valgavana va

آن تفنگ‌چی که بر لبه ایستاده است، دست در گلنگدن تفنگش دارد.

اَر کَل کُشی کَل هاوه نسار اَر زیرَه ماردم کَلَل داوونَر بار

?Ar kalkuši kal hāwa nesār
?Ar zira mārdom kalal dāwonar bār

تو اگر می‌خواهی کَل (بز کوهی) شکار کنی، بز کوهی در سایهٔ کوه است، اما با صدای تفنگ ماردم تو همه فرار کردند. ماردم نوعی اسلحهٔ قدیمی است.

اَ تِفنگچی‌یه کی‌بی، راس کرد وَ کَمَر یک‌یک چول مکرد سنگر وَ سنگر

A tefangčiya ki bi rās kerd va kamar
Yak yak čul makerd sangar va sangar

آن جنگ‌جو که از کمرگاه کوه بالا رفت و سنگرها را یکی پس از دیگری فتح کرد کیست؟

تنیا سواری لولیا وی راوه و تیر مپیچی مَل و هاواواه

Taniā suāri lulyā ve rāowa
Va tir mapiči mal va hāowāwa

ناگاه تک‌سواری ظاهر شد که بر اثر صدای شلیکش پرنده در هوا به‌خود می‌پیچید.

برام نیشتیه ئَر سوزلَکونی سه‌تیر پِر مکرد وَه سَرِ زُونی

Berām ništeya ar sozelakoni
Setir per makerd va sar-e zoni

برادرم در سبزه‌زار نشسته و تفنگ سه‌تیرش را روی زانو قرار داده و آن را مسلح می‌کند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.7.9]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.115]

این کلیمه در وصف جوانی گفته می‌شود که در عنفوان جوانی است و سبزه‌زاری که از آن یاد شده بازگوکنندهٔ شادابی و جوانی سوارکار است.

کی بِگری ای دس، آلمونی دَست کی بیو سوار نیله سرمَسِت

Ki begere ?ay das ?ālmoni daset
Ki bwyo suār nile sarmaset

بعد از تو کسی نیست که اسلحهٔ آلمانی تو را به‌دست بگیرد و بر اسب نیلی تازندهٔ تو سوار شود.

سوارین وه کول سهمنـاکـه وه سگلاوی، مارمل، دهن چاکه وه

Suārin va kol sahmnāka va
Saglāwi mārmel dahan čāka va

تو سوارشدن و تاختن با همه نوع اسب (سگلاوی، مارمل، دهن‌چاک) را تجربه کرده‌ای.

پـا بِـن ئِـی رکاو سهمناکَ وَه سوار سگلاوی دهن چاکَ وَه

Pā ben e rekāow sahmnākava
Suār saglāwi dahan čākava

پرشکوه و باهیبت پای در رکاب بگذار و بر سگلاوی تازنده سوار شو.

بسیاری از کلیمه‌ها حکایت حماسه‌های گذشتگان است که از زمان والیان به بعد سروده شده‌اند. در متن این کلیمه‌ها از نژاد خاصی از اسب‌ها یاد می‌شود که خاص سرداران این خطّه بوده‌اند.

سگلاوی: «بر وزن سرداوی به معنی سگلاب است که سگ آبی باشد و او را بیدستر خوانند و به‌عربی قضاعه گویند» (تبریزی، ۱۳۶۱: ۱۱۵۹). اسب سگلاوی از نژاد اسب‌های مصری است که چندتن از سرداران و بزرگان لرستانی اسب‌هایی از این نژاد داشته‌اند، ازجملهٔ آنها، نظرعلی‌خان امرایی معروف به "نظه" بوده است. نظرعلی‌خان، ملقب به امیراشرف، فرزند برخوردارخان ازجمله بزرگان پیش‌کوه لرستان بود. او و اجدادش حدود دو قرن بر قسمت‌های بزرگی از خاک لرستان حکومت داشته‌اند (والی‌زاده معجزی، (۱۳۸۹: ۴۷۰).

۳. ۱۰. وصف کشته‌شدگان در جنگ‌ها

خوینت شَـل و پَـل و روی زامَوه چوین عقیق وَ بان نقره خامَوَه

Xoinet šal –o pal va roi zāmava
Čoin aqiq va bān noqra xāmava

خون تو روی آن پیکر مجروح مانند عقیقی است که بر نقرهٔ خام نشانده باشند.

نظرعلی‌خان امرایی در اواخر دورهٔ قاجار فرزندش توشمال‌خان را در یک جنگ محلی از دست داد. او چکامه‌ای سوزناک در وصف فرزندش سرود. بیت ذیل که یکی از ابیات آن چکامه است به‌لحاظ شدت و دامنهٔ تأثیرش از آن زمان به بعد در مویه‌ها کاربرد پیدا کرده است (غضنفری امرایی، ۱۳۷۸: ۲۰۲).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.7.9]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.115]

رولـــه امانت ژَه درد نَنـالین زامِتکارین خاکم وَ بالین

Rula amãnat ža dard nanãlin
Zãmet kãriyen xãkem va bãlin

فرزندم از درد ناله نکن؛ هرچند می‌دانم که زخم تو کاری است. الهی که بمیرم و خاک بالین من باشد.

فِدای شُوَخون ساعت شَشِت بام شادی دُشمَنل اَر بان لَشِت بام

Fedãi šoaxon sãat šašet bãm
Šãdi došmanal ar bãn lašet bãm

جانم به فدای آن شبیخونت که وقت سحر بر دشمن وارد آوردی. بمیرم برای آن لحظهٔ دردناک که پیکر بی‌جانت را دشمنان با شادی دوره کرده بودند.

سواری جا گِرت اَر پای اِی شیشه وا قضا آمین، کنیا ژَ ریشه

Suãre jã gert ?ar pãy ?ei šiša
Vã qazã ãmin kaneyã ža riša

سواری لابه‌لای صخره‌ها سنگر گرفت، اما باد قضا وزید و او را از ریشه‌کند و از پای درآورد.

یـــه اسـبِ کیـه هـاوه زینه وه قطار پر ژه شنگ، هُشکه خوینه وه

Ya asbe kiya hãva zena va
Qatãr per ža šang hoške xoena va

این اسب کیست که زینی بر پشت دارد و قطاری پر از فشنگ خون‌آلود روی زین دارد.

۳. ۱۱. وصف جنگ‌جویان مفقودالاثر

بسیاری از جنگ‌جویان این خطّه، که با حکومت‌های وقت مخالف بودند، یا به‌دست مأموران حکومتی یا به دلایل دیگری در کوهستان‌ها کشته می‌شدند و کسی از مرگ آنها آگاه نمی‌شد. گاهی هم جسد آنها بدون اطلاع خانواده‌هایشان به‌دست دیگران به خاک سپرده می‌شد.

یـــه کاو کـی‌یـــه هاوَه زِنَوَه یال و دُم رَشته پی وَه خوِنَوَه

Ya kãow kiya hã va zenava
Yãl –o dom rašta pei va xoena va

این اسب سپید با زین و یراقی که یال و دمش را بافته‌اند و دست و پایش به خون آغشته است از آن کیست؟

سُوارم گـــم بی وَه یـــرَق بَسته کافِرل بِردِیه وَه بالِ بَسته

Suãrem gom bi va yeraq basta
Kãferal berdeya va bãle basta

سوارم گم شده با اسبی که زین و یراق داشته و دشمنان او را کتف‌بسته به اسیری برده‌اند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.7.9]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.115]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.7.9]

[DOI: 10.29252/jpll.26.84.115]

۳. ۱۲. وصف مردان بدفرجام

کسانی هستند که بخت با آنها یار نبوده و در گذر روزگار موقعیت مالی‌ـاجتماعی خوب گذشته را از دست داده‌اند. در کلیمه‌ها این اشخاص را این‌گونه توصیف می‌کنند:

اَســـه بِمـــردای وِ نازاری‌یه اول کوکووه آخر خاری‌یه

Asa bemerdãy ve nãzãriya
Avval koukouwa ãxer xãriya

کاش آن زمانی که در ناز و نعمت بودی می‌مردی. تو اوّل آن‌همه قدرت و مکنت داشتی، ولی عاقبت به خواری و ذلّت کشیده شدی.

اَسکـه بمـردای وه تکبـوونه‌وه وه تکبوون خاس مال جموونه‌وه

Aska bemerdãy ve takbouna va
Va takboune xãs mãl jamouna va

کاش آن زمان که قدرت و مکنت داشتی می‌مردی. آن زمانی که قدرت و مکنت خوبی داشتی و مال و اموال زیادی جمع کرده بودی.

ترسم اِ دوره، دوره ناکـــس بـو ناکس حاکم بو، یونم دربس بو

Tarsem ee doora doore nãkas boo
Nãkas hãkem boo yonam darbas boo

می‌ترسم این دوره، دورهٔ تازه‌به‌دوران‌رسیده‌ها باشد. تازه‌به‌دوران رسیده‌ها قدرت را در دست گیرند و درب خانهٔ من که جاه و جلالی داشتم بسته شود و دوران عزّت و احترام من به‌پایان رسد.

۳. ۱۳. وصف مخالفان حکومت‌ها

در گذشته، به‌خصوص در دورهٔ قاجار و رضاخان پهلوی، بسیاری از سرانِ ایلات و عشایرِ این خطّه را سرکوب کردند. سرکوب‌کردن مردان نام‌دار و صاحب‌نفوذ به‌دست قوای حکومتی که به اعدام، تبعید و زندانی‌شدن طولانی‌مدت آنها منجر می‌شد، باعث یاغی‌گری مردان نام‌دار در این مناطق شد.

لاشه کَتیـــه اَر پای ای راخـه کشتن آشکارا، موری کاچاخه

Lãše kateya ar pãy ee rãxa
Košten ãškãrã moore kãčãxa

جنازه‌ای در پای کوه افتاده است. او را آشکارا کشته‌اند، اما گریه‌کردن بر جسد او قدغن است.

«کسی که آشکارا کشته شود، اما مراسم عزاداری برای او منع قانونی داشته باشد، چنین کسی قاعدتاً می‌تواند مبارز سیاسی، اهل علم و قلم و... باشد» (دوستی، ۱۳۹۲: ۳۵).

معمولاً یاغی به کسی می‌گویند که تحت تعقیب دولت باشد و از ترس جان در کوه‌ها به‌سر برد. یاغی‌گری را دربین مردم اصیل عیب می‌دانستند.

اَرونِت هەتیه صد شنگ کاچاخی تو کُر جامال بین، کی کردییاخی

Aronet hateya sad šang kāčāxi
Tou kor jāmāl bin ki kerdi yāxi

صد فشنگ به‌صورت قاچاق برایت آمده است. تو که از خاندان بزرگی بودی، چه کسی باعث یاغی‌گری‌ات شد؟

یکی از یاغیان مشهور دورهٔ محمدرضا پهلوی در استان لرستان کرم‌رضا معروف به "کرمی" بود. کرم‌رضا فرزند شاهمراد از طایفهٔ نورعلی در منطقهٔ دلفان در سال ۱۳۰۵ شمسی در کریم‌آباد دلفان به‌دنیا آمد و اطرافیان او را "کرمی" خطاب می‌کردند. او از سال ۱۳۲۰ به‌بعد، تیراندازی را شروع کرده بود و در همان سال‌ها به‌علت درگیری‌های عشیره‌ای یاغی شده بود و از خانواده‌اش خواسته بود که برادر بزرگ‌ترش عزیزمراد را با او همراه کنند (یوسفی، ۱۳۸۱: ۲۱-۳۱). در مویه‌های لکی به‌نقل از کرمی می‌خوانند:

من اِ بالای عزیز براکم کلاوم لاره نه گوشم اِ ژاندارم نه اِ تیمساره

Men ęi bālāy aziz berākam kolāwem lāra
Na goušem ęi žandarm na ę timsāra

من به پشتیبانی و حمایت برادر عزیزم (عزیزمراد) امیدوارم و کلاهم را با غرور و افتخار کج بر سر نهاده‌ام و در این راه از سرهنگ و تیمسار ترسی ندارم. در وصف کرمی و برتری او بر نوچه‌هایش می‌گویند:

ووژت بِرنـاو کُل، باقی آهوگوش هم یاخی دولت هم کاچاخ فروش

Wežet bernāw kool bāqi āhoogooš
Ham yāxi dowlat ham kāčāx ferooš

تو که یاغی دولت و قاچاق‌فروش هستی، تفنگ برناو به‌دست گیر و اطرافیان و نوکرانت آهوگوش.

نتیجه‌گیری

مقالهٔ حاضر تلاشی در راستای بررسی شناخت و تحلیل مردم‌شناختی محتوای تک‌بیتی‌های لکی تحت عنوان مور است. "مور" از قدیمی‌ترین سروده‌های زبان لکی است. بااینکه سرایندهٔ اصلی این اشعار مشخص نیست و نمی‌توان این سروده‌ها را به یک نفر یا یک دورهٔ خاص نسبت داد، اما قدرت تأثیر این سروده‌ها، در شناخت شیوهٔ زندگی، آداب و فرهنگ و ارزش‌های اخلاقی، انسانی و اجتماعی مردم این خطه به‌وضوح دیده می‌شود. نتیجهٔ این تحقیق نشان می‌دهد، مور یکی از نواهایی است که هنگام سوگواری و ازدست‌دادن عزیزان خوانده می‌شود و به‌فراخور جایگاه اجتماعی افراد به توصیف دردها و رنج‌هایی که مردم در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.7.9]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.115]

دوره‌های مختلف کشیده‌اند می‌پردازد. محتوای شعری این اشعار که با مضامینی اخلاقی، عاطفی، حماسی، اجتماعی و فرهنگی است، بیشتر به توصیف دلاوری و شجاعت، قدرت بدنی و زور بازوی مردان و جایگاه اجتماعی، وضعیت اقتصادی، سن و چگونگی مرگ آنان می‌پردازد. این توصیف‌ها مبین جایگاه حماسه، سوگ، اندوه و وصف در ابیات شعر لکی است که گاه درقالب تک‌بیتی به وصف دلاورمردان و جنگاوران، خوانین و کدخدایان طوائف یا کشاورزان و گله‌داران می‌پردازند و خصایص بارز ممدوح را بیان می‌کنند. این ابیات را، که ذاتاً حزن‌انگیز و دلتنگ‌کننده است، اغلب زنان به‌صورت گروهی می‌خوانند.

پی‌نوشت

۱. چمری **Čamari** = موسیقی که با ساز و دُهُل، هنگام عزا نواخته می‌شود.

۲. جنگ رَ**jana rrãr**= نوعی نوا که در آغاز جنگ نواخته می‌شده است.

۳. سوار هووه **suãrhaww**= نوعی نواست که در حین جنگ برای تشویق سواران خوانده شده است.

منابع

آدینه‌وند، مسعود، یگانه رضایی و میثم سپه‌وند (۱۳۹۴) «اوضاع سیاسی‌ـاجتماعی منطقهٔ طرهان در دورهٔ قاجار (۱۳۰۴- ۱۱۷۴ش/ ۱۹۲۵-۱۷۹۴م)». *پژوهشنامهٔ تاریخ‌های محلی*. شمارهٔ اول (پیاپی۷): ۱۴۲-۱۵۶.

ـــــــ (۱۳۹۴) «اوضاع سیاسی‌ـاجتماعی منطقهٔ طرهان در دورهٔ قاجار (۱۳۰۴- ۱۱۷۴ش/ ۱۹۲۵-۱۷۹۴م)». *پژوهشنامهٔ تاریخ‌های محلی*. شمارهٔ اول (پیاپی۷): ۱۴۲-۱۵۶.

ادموندز، سیسل جان، بارون دوبد و ولادیمیر مینورسکی (۱۳۶۲) «دو سفرنامه دربارهٔ لرستان». رسالهٔ *لرستان و لرها*. ترجمهٔ سکندر امان‌اللهی بهاروند. تهران: بابک.

امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۴) *قوم لُر*. چاپ دوم. تهران: آگاه.

ایزدپناه، حمید (۱۳۶۷) *فرهنگ لکی*. تهران: مؤسسهٔ فرهنگی جهانگیری.

ـــــــ (۱۳۸۷) *لرستان در گذرگاه زمان و تاریخ*. تهران: اساطیر.

بارتولد، و. (۱۳۰۸) *جغرافیای تاریخی ایران*. ترجمهٔ حمزه سردادور. تهران: اتحادیه.

پارسا، بهجت‌الـله (۱۳۸۸) *لرستان در باستان و امروز*. خرم‌آباد: شاپورخواست.

تبریزی، محمدحسین‌بن‌خلف (۱۳۶۱) *برهان قاطع*. به‌اهتمام محمد معین. تهران: امیرکبیر.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲) *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. جلد دوم. تهران: سمت.

دمانت مورتنسن، اینگه (۱۳۷۷) *تاریخ فرهنگ مادی و گله‌چرانی در غرب ایران*. ترجمهٔ محمدحسین آریا. تهران: پژوهنده.

دوستی، کرم (۱۳۹۲) *مردم‌شناسی ادبیات لکی*. خرم‌آباد: سپهر ادب.

راولینسون، هنری (۱۳۷۱) *گذر از ذهاب تا خوزستان*. ترجمهٔ سکندر امان‌اللهی بهاروند. تهران: آگاه.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.7.9]

[DOI: 10.29252/jpll.26.84.115]

رحیمی عثمانوندی، رستم (۱۳۷۹) *بومیان درهٔ مهرگان*. کرمانشاه: ماهیدشت.
عسکری عالم، علی‌مردان (۱۳۸۶) *فرهنگ عامهٔ لرستان* (فرهنگ مردم الشتر). جلد اول. خرم‌آباد: افلاک.
غضنفری امرایی، اسفندیار (۱۳۷۸) *گلزار ادب لرستان*. تهران: مفاهیم.
فرزین، علی‌رضا (۱۳۷۲) *لرستان در گذر تاریخ*. تهران: میراث فرهنگی کشور.
ماربرلی، جیمز (۱۳۶۹) *عملیات در ایران: جنگ‌جهانی اول ۱۹-۱۹۱۴م*. ترجمهٔ کاوه بیات. تهران: رسا.
موسوی، سیدحشمت‌الـله و شهناز عزیزی (۱۳۹۳) *گویش لکی* (بازمانده‌ای از زبان‌های باستان). تهران: پیشرو مبتکران.
نجف‌زاده قبادی، امیدعلی (۱۳۹۱) *ادبیات عامهٔ لکی*. خرم‌آباد: شاپورخواست.
والی‌زادهٔ معجزی، محمدرضا (۱۳۸۹) *نام‌آوران لرستان*. تهران: حروفیه.
یوسفی، مسعود (۱۳۸۱) *باد ابرها را برد* (شرح زندگی کرمی لرستانی). خرم‌آباد: افلاک.
ـــــــ (۱۳۸۷) *مویه‌های سرزمین من*. خرم‌آباد: شاپورخواست.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.7.9]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.115]